

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود درباره ی بیع فضولی مطلبی را که مرحوم شیخ قدس الله نفسه شروع کردند ادله ی بر صحت بیع فضولی یکی ادله اطلاقات احل الله البیع بود یکی از ادله مشهور بین علمای ما صحت العقد الفضولی بود والمشهور الصحة بل فی التذکره نسبہ الی علماؤنا این بود و بعد در مقام ادله ی لفظی یکی هم روایات عروه ی بارقی بود که آقایان غالبا اشکال کردند که روایت عروه ی بارقی درست نیست و در بعضی از کتب اهل سنت استخراج کردند اصلا تعبیر شده کان وکیل رسول الله تعبیر شده که از طرف حضرت وکیل بودند حالا وکالتش را ما نمی دانیم چون خیلی شخصیت معروفی نیست چرا بد نبوده بعدا در کوفه بوده و اولین قاضی کوفه ایشان بوده علی ما یقال اما آن طور که جزو صحابه ی معروف باشد نه .

یکی روایت عروه ی بارقی بود که متعرضش شدیم ، یکی روایت محمد بن قیس بود که عرض کردیم احتمالا جزو کتاب امیرالمؤمنین ، در کتاب محمد بن قیس خوب عرض کردیم بحثی که اساسا هست مطالبی در روایت هست که خلاف قاعده است مثلا اینکه اول آن مالک کنیزک اول رد کرد بعد که گیر کرد اجازه داد با اینکه اگر رد شد دیگر جای اجازه نیست آن وقت این را مثلا سعی شده آقایانی که بعد آمدند به یک نحوی اشکالات این روایت را این را مرحوم آقای عرض کردم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و مرحوم آقای خوئی گفتند نه روایت ظهور در رد ندارد رد نکرده است شاید آقای اصفهانی را ندیدم شاید ایشان کنیز را گرفته که فکر بکند اجازه بدهد یا ندهد خوب اینها همه خلاف ظاهر است انصافا حالا دو سه صفحه آقای خوئی نوشتند برای اثبات مطلب لکن انصافا با تمام این حرف ها خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت که رد کرده و حتی ظاهر روایت این است که اصلا بنا بر قول به کشف است یعنی کشف می کند که از اول آن عقد باطل بوده و لذا ثمن را به طرف می دهد یعنی می گوید باید ثمن را بچه بدهد و الی آخره .

و عرض کردیم اختلافاتی که در متن حدیث هست توضیحاتش را دادیم بحثی که هست آخرش این است خلاصه اش حالا با تمام این موهونات و اشکالاتی که به روایت شده آیا بالاخره اصل مطلب را می شود فهمید از روایت یا نه اصل مطلب بیع فضولی درست است با اجازه ی مالک درست می شود این اصل مطلب .

یکی از حضار : مستندش ؟ عروه ی بارقی

آیت الله مددی: نه این روایت محمد بن قیس که سندش صحیح است برای ماست بحث سر روایت محمد بن قیس است نه باری دقت کردید؟

این اصل مطلبش این است یعنی آقایان در اینجا بحث کردند تازه چیزهایی که موهن روایت است خیلی خوب بسیار خوب اینکه حالا خیلی خوب با این موهنات روایات را بتوانیم جواب بدهیم یا ندهیم آخرش هم جواب ندهیم اما اصل مطلبش چیست؟ اصل مطلب این است که پسر یک شخصی کنیزک پدرش را فروخته پدرش هم گفته به غیر اذن من بوده حضرت امیر نفرمودند چون به غیر اذن بود باطل است اصلاً دیگر احتیاجی به این مقدمات ندارد این مقدمات نشان می دهد که اصل بیع فضولی درست است.

یکی از حضار: مقدماتی هم نداشت، حضرت فرمود شما برو کنیزت را پسرش را بردار بیاور

آیت الله مددی: آن بعد آمد گفت این بچه ی من را گرفته بعد آمد گفت این کار را بکن احتیاج به این حرفها نداشت می گفت این بیع فضولی بوده باطل است.

یکی از حضار: گفت دیگر گفت باطل است برو کنیزت را بردار ببر

آیت الله مددی: آخرش هم آمدند حضرت تصحیحش کردند

عرض کردیم همان طور که ایشان هم فرمودند عرض کردیم مشکل این روایت فقط این نیست که موهناتی دارد چون روایت قضیه ی شخصیه است و حدودش معین نیست خوب دقت کنید احتمالاً همین اصل خود مطلب هم روشن نباشد این که ولیدتی هذه باعها ابني بغیر اذنی شاید همین مطلب دروغ بوده بغیر اذنی نبوده و خود پسر هم گفته پدر من راضی بوده الان چون دید این بچه دار شده می خواهد بچه را بگیرد برای خودش از اول نمی دانیم مشکل این است که این روایت به هر حال مواردی دارد که با قواعد جور در نمی آید الان دقیقاً نمی توانیم حدود روایت و زمان روایت را دقیقاً چه چیزهایی مطرح شده پرونده چه بوده به اصطلاح امروز ما، ما نمی توانیم این را الان دقیقاً کشف بکنیم، و لذا انصافاً تمسک به این روایت برای صحت بیع فضولی مطلقاً درست نیست.

بعد مرحوم شیخ ولا یرد علیها شیء مما یوهن الاستدلال بها این جهات را به اصطلاح بله، بعد خود مرحوم شیخ متعرض یک نکته ای می شود که چرا مثلاً شهید اول استدلال به این صحیحیه کرده علمای بعدی نکردند ایشان می گویند وکانه قد اشتبه مناط الاستدلال علی من یستدل بها فی مسألة الفضولی، یعنی ما کار به این موهنات نداریم اصل مطلبش در می آید که اصل فضولی درست است. او یكون الوجه فی الاغماض عنها ضعف الدلالة وانها لا تزید، ولذا لم یذکرها فی الدروس، اینجا تتبعاتی هم در این جهت فرمودند که قابل اعتناست.

انصافش با تمام این حرف‌هایی که مرحوم سید و دیگران نوشتند روایت به حسب ظاهر خلاف قواعد است نمی‌شود انکار کرد لکن چون قضا است یعنی نامه‌ای نبوده که حضرت بنویسند مطلبی نوشته باشند چیزی نبوده یک قضیه‌ی خارجی بوده دادگاهی بوده دادگاه خارجا ، آن دادگاه را باید با شواهد خودش بررسی کرد .

وربما یفسد ، تا اینجا به لحاظ حدیث دو تا شد یکی حدیث عروه‌ی بارقی یکی روایت محمد بن قیس ، سه : از روایت ادله ، وربما يستدل ایضا بفحوی صحة عقد النکاح ، که عرض کردیم فحوی اصطلاحا یعنی اولویت، اولویت دارد ، روایت داریم که نکاح عقد نکاح فضولی درست است عقد فضولی در نکاح درست است خوب اگر در نکاح درست شد که درش احتیاط هست و کذا در بیع به طریق اولی درست است. در اجاره به طریق اولی .

یک کسی آمد خانه‌ی شما را اجاره داد بعد شما خبر دار شدید اجازه دادید این هم درست یعنی این روایتی که آمده این طور دلالت می‌کند. این مطلب را و یکی من الفضولی فی الحر والعبد البته در حر و در عبد فضولی آمده در عبد هم شاید بیشتر باشد در حرش الان درست نمی‌دانم.

الثابتة بالنص والاجتماعات المحکمة که اجماع ، بعد ایشان می‌فرمایند که تملیک بزعم الغیر اذا لزم بالاجازة کان تملیک ماله اولی بذلک مضافا الی ما علم من شدة الاهتمام فی عقد النکاح لانه یكون منه الولد کما فی بعض الاخبار این راجع به این قسمتی که در اینجا گفتند. خوب هم وجه اولویت را اشاره فرمودند هم گفتند به اینکه نکته‌اش این جهت است، بله . بعد به استدلال به این روایت مرحوم شیخ اشکال کردند عرض کنم اولاً ببینید بحث ما در باب فضولی در جایی است کسی که تصحیح عقد دست اوست اصل عقد دست او صدور عقد دست اوست آن عقد را انجام ندهد بعد او اجازه بدهد دقت کنید بحث ما این است .

اما روایاتی که در باب عبد است بحث این نیست که به اصطلاح آن مالک اجازه نداده بحث در این است که عبد اصولاً نمی‌تواند ازدواج کند الا به رضای مالک ، باید اذن مالک باشد رضای مالک باشد تا ازدواج بکند لذا در اینجا آن فضولی مصطلح نیست. چون عبد می‌خواهد برای خودش عقد ببندد آن زن هم عقد می‌بندد برای خودش .

یکی از حضار : رضای مالک شرط است

آیت الله مددی : مالک در اینجا چون اذن او شرط است، نه اینکه موثر در عقد است .

یکی از حضار : حکم نیست .

آیت الله مددی : ها نه اینکه موثر در عقد است.

این در بحث اینکه یک کسی رضا شرط بود مثل عین مرهونه ، شما که مرتهن هستید خانه را رهن گرفتید آقا پول نداد با اجازه‌ی ایشان خانه را می‌فروشید اشکال ندارد که ، آن خانه برای شما که مرتهن هستید نیست خانه برای رهن است ، لکن مرتهن هم می‌تواند برای قرض خودش بفروشد ، لکن از او اجازه بگیرد بفروشد که آقا من می‌خواهم بفروشم که قرض را ادا بکنم ، شما نتوانستید ادا بکنید من خانه را می‌فروشم . دقت کردید ؟

اصولا من به نظرم می‌آید البته یک مطلبی دیدم مرحوم آقای مامقانی هم در آن غایه الآمال متعرض شدند ظاهرا یا غایه الآمال یا کتاب دیگری بود یعنی چون این کتاب یک مقداری اش برای مرحوم آقای شیخ حسن مامقانی است اصلش غایه الآمال ظاهرا یک مقداری هم متمیمش برای پسر ایشان مرحوم آقای شیخ عبدالله مامقانی که صاحب کتاب تنقیح هستند در رجال پسر ایشان هستند .

علی ای حال انصاف قصه این است که روایاتی که در باب عبد است آن‌ها به درد ما نمی‌خورد عده‌ای از روایات در باب عبد هست که رفت عقد بست و مالک نمی‌دانست بعد به مالک گفته شد آنها ربطی به ما نحن فیه ندارد ، آن چون اجازه‌ی مالک شرط است در تصرفات عقد باید برود اجازه بگیرد این ربطی بما نحن فیه ندارد که مثلا فردی بیاید خانه‌ی کسی دیگری را بفروشد اصلا من مالک نیستم . اگر شبهه‌ای هست باید عقد از مالک صادر بشود من که اصلا مالک نیستم و اینجا هم اگر ما فروختیم نظر مالک را می‌خواهیم نه به خاطر اینکه نظر او را بگیریم به خاطر اینکه آن مطلب او تماما همان است درستش همان است .

تمام صحت عقدش به این جهتی است که مالک یعنی در ما نحن فیه اما در باب فضولی عقدش از خود عبد جاری شده برای خودش جاری شده است . به عبارت دیگر عرض کردیم یک شبهه ، ظاهرا فکر می‌کنم این شبهه اصلش از همان شبهه‌ای باشد که ما عرض کردیم چون اهل سنت در باب نکاح این را قبول کردند که نکاح را عوض قرار دادند خواندیم عبارتش را جمع بین عوض و معوض و بدل و مبدل دقت کردید ؟ و لذا در باب نکاح آن چیزی را که می‌بینند مثلا مهر در مقابل بزعه ، روشن ؟ این جور تصور کردند .

اما ما عرض کردیم در باب نکاح بحث عوض نیست بحث مهر نیست بحث عوضیت بزعه نیست قوام نکاح به دو نفر است . اصیل در باب نکاح دو نفرند ، آن جا بحث مالکیتی مطرح نیست اصلا بحث اراده و اختیار و صلاحیتی که خودشان دارند آنجا بحث پول و بدل و اینها مطرح نیست یک نوع زوجیتی است که بین دو نفر است حالا عبد انسان برداشته ازدواج کرده این دو طرف عقد درستند هر دو مشکل ندارند که لکن چون خود عبد ملک مولی است باید اجازه از مولی بگیرد اجازه گرفتن غیر از صدور عقد است .

یک امری است خارج از عقد که می‌آید به عقد متعلق می‌شود دقت می‌کنید ؟

یکی از حضار: مثل اذن بیع قائل بشویم به اینکه دست پدر است مشکلی در عقد ندارد اما حرمت تکلیفی است اینجا هم عقد حرمت یعنی مشکل وضعی ندارد کار نباید انجام می داد.

آیت الله مددی: می دانم اجازه ربطی به خود عقد و طرفین عقد ندارد. در نکاح ندارد در بیع دارد.

یکی از حضار: ازدواج بکر، بدون اذن پدر

آیت الله مددی: آن یک حکم شرعی است که

یکی از حضار: در آن مبنا مشکلی برای عقد ندارد ولی باید اجازه می گرفت

آیت الله مددی: حالا اگر اجازه نگرفت عقد باطل است اصلا.

یکی از حضار: چون مبنا را باطل نمی داند فقط حرمت تکلیفی است. چهار تا مبنا داریم دیگر

آیت الله مددی: ببینید دقت کنید خوب حالا اگر بنا باشد که مبنای فلان عرض کردیم مبانی را که نگاه نمی کنیم اینجا. پ

دقت کنید در باب نکاح این مطلبی را که مرحوم شیخ در اینجا آوردند انصافا مرحوم شیخ به روایاتی که تمسک کردند و غیر از شیخ

عده ای از روایات را من بعضی از آنها را می خوانم که اینها اصلا ربطی به ما نحن فیه ندارد نمی دانم چرا آقایان ما

یکی از حضار: ما حرف شما را قبول داریم اما بحث در این است که اجازه ای که بعد از چیز آمده بعد از عقد محور بحث است یعنی

ما قبول داریم فرض شما را اما تنقیح مناط می کنیم این را سرعت می دهیم به آن جایی که مثلا در بیع هم هست یا بیع فضولی هم هست،

فرض شما صحیح است که در بحث نکاح است. یا در بحث کنیز است اما این را سرایت دادند به بحث بیع فضولی از این جهت که صبغهی

عقد بعد از اجازه هست.

آیت الله مددی: نه ببینید در باب نکاح باید این جور فرض کنید یک مردی بیاید خودش یک خانمی را به عقد مرد دیگری در بیاورد

بدون اینکه آن خانم خبر داشته باشد بحث سر این است. یک خانمی را به، اینجا چون نکاح اساسا علقه ی زوجیت بین دو طرف است

بحث مال نیست بحث مهر نیست این اشتباه در این جا شده، این علقه ی زوجیت را اگر زوج یا زوجه ایجاد نکند این می شود نکاح فضولی

نه نکاح فضولی مسالهی پول باشد در کار.

آن وقت ایشان به روایاتی که دارد به این صورت دارد یک عده روایاتی است که فی رجل یرید ان یزوج اخته قال یؤامرهما فان سکتت فهو

اقرارها وان ابت لم یزوجها این که ربطی، این که به عکس است. یعنی اینجا به هر حال باید به اصطلاح اعتراف بشود گرفته بشود یعنی نظر

او شناخته بشود.

واما وان ابت لم یزوجها این به خاطر این که این یکی شاید این بخورد حالا من این را بخوانم این روایت حالا این یکی باشد چون این در سندش هم یک کمی الان گیر داریم .

یکی از حضار: کجا رفتید استاد؟

آیت الله مددی: در باب هفت از ابواب عقد نکاح صفحه ۲۱۱ یک روایت طولانی دارد از همین محمد بن قیس که شرحش دادیم آن دیگر الان خودش طول می کشد.

یک روایت دیگری دارد که به درد اینجا می خورد این روایتی است از محمد بن مسلم که هم مرحوم کلینی نقل کرده حدیث شماره ۳ در تهذیب هم هست این اینطور است عن ابی جعفر علیه السلام قال ساله عن رجل زوجته امه و هو غائب قال النکاح جائز نکاح درست است این به درد ما نحن فیه می خورد نکاح جایز است . ان شاء المتزوج قبل و ان شاء ترک فان ترک المتزوج تزویجه فالمهر لازم لامه مادرش باید مهر را بدهد . البته ایشان نوشتند که این مساله احتیاج به تأمل دارد این روایت بد نیست در کتاب کافی هم آمده مرحوم کلینی حالا نمی دانم در باب نوادر آورده یا نه اینجا صفحاتی که در چاپ

یکی از حضار: در باب الرجل یهوی امرأته و یهوی ابواه غیره

آیت الله مددی: این بعید است به این بخورد

علی ای حال در اینجا دارد بله آقا

یکی از حضار: جزو نوادر نیست باب است .

آیت الله مددی: اها

عرض کنم که اینجا سندش به این ترتیب است ابی علی اشعری که احمد بن ادریس باشد عن محمد بن عبد الجبار که از بزرگان قم است عن اسماعیل بن سهل معروف این روایت را تضعیف کردند چون مرحوم نجاشی نوشته اسماعیل بن سهل ضعه اصحابنا این تعبیر را دارد راجع به او عن الحسن بن محمد الحضرمی این همان ابن سماعه ای است که گفتم کان یعاند فی الوقف ، حسن بن محمد حضرمی همان است ، عن الکاهلی این کاهلی عبد الله بن یحیی یا یحیی بن عبد الله کاهلی است توثیق واضحی ندارد اما با مجموعه ی شواهد بد نیست عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام سند به لحاظ سند مشکل دارد یعنی این نمی توانیم بگوییم قطعاً درست است و این را بتوانیم قبول بکنیم.

یکی از حضار: این کدام کاهلی است عبد الله است؟

آیت الله مددی: همان عبدالله بن محمد، محمد بن عبدالله کاهلی معروف

از روایات، یک روایت دیگر هم هست که آن محل کلام است این روایتی که اولاً خواندیم دلالتش بد نیست اما آن هم محل کلام است سر این که شیخ صدوق باسناده عن داوود بن سرحان الان من در ذهنم نیست طریق ایشان به داوود، این را بیاورید تا وقتی داوود بن سرحان، طبعاً این روایاتی که در این باب هست اکثرش را شیخ حمل بر معنای خاصی کرده است.

از روایاتی که ما در اینجا داریم که این آقایان ذکر کردند

یکی از حضار: و ما کان فیه عن داوود بن سرحان فقد رویته عن ابی و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر بن نطی و عبدالرحمن بن ابی نجران و عن داوود بن سرحان العطار

آیت الله مددی: یادم رفت از اولش بخوانید

یکی از حضار: ما کان فیه عن داوود بن سرحانه فقد رویته عن ابی و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر بن نطی و عبدالرحمن بن ابی نجران و عن داوود بن سرحان العطار الکوفی

آیت الله مددی: این سند خوب است الان مشکل ندارد

از روایاتی که در این جا آوردند که فکر می کنم شاید نظر شیخ و این آقایان هم بیشتر به اینها باشد یک روایت واحده ای است که سابقاً هم متعرضش شدیم این روایت را مرحوم شیخ طوسی به شیخ صدوق در فقیه آورده، عن امرأة ابتلیت بشرب النبیذ فسکرت فزوجت نفسها رجلاً فی سکرها این بله این فضولی است. قبلاً متعرض شدیم.

ثم افاقت فانکرت ذلک گفت نه به هوش که آمد گفت نه، ثم ظنت انه يلزمها ففزعت منه فاقامت مع الرجل علی ذلک التزویج احلال هو لها ام التزویج فاسد لمکان السکر؟ فلا سبیل للزوجة علیها فقال علیه السلام اذا اقامت معه بعد ما افاقت فهو رضا منها، این محل کلامش این است.

یکی از حضار: این الان فضولی است؟

آیت الله مددی: بله خوب دیگر، فضولی به این لحاظ که هوش و حواس نداشته است خودش طرف حساب است لکن چون بی حواس این کار را انجام داده فضولی حساب می شود.

این از روایت لکن این روایت قبولش خیلی مشکل است فوق العاده مشکل است.

یکی از حضار: چطور حمل بر فضولی می شود؟

آیت الله مددی: چون به این جهت است که این شخص این خانم اصلا نمی دانسته دارد عقد انجام می دهد یعنی عقد صوری انجام داده است.

عرض کنم که انصافا این روایت قبولش خیلی مشکل است فوق العاده مشکل است فوق العاده مشکل است. سندش عرض کردیم مرحوم صدوق که نقل کرده سندی که الان شما خواندید در عیون اخبار هم عن جعفر بن نعیم بن شاذان عن محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان عن محمد بن اسماعیل بن بزیع

یکی از حضار: من لا يحضر ندارد حضرت استاد فکر نکنم تهذیب الاحکام دارد

آیت الله مددی: چه آقا؟

یکی از حضار: بشرب النبیه به این کلمه؟

آیت الله مددی: بله بله اصلا مرحوم صاحب وسائل از فقیه نقل می کند. ابتلیت بشرب النبیه اصلا مرحوم صاحب وسائل اصلا از همین کتاب فقیه نقل می کند، بعد عطف می کند برش کتاب تهذیب را.

علی ای حال انصافا اگر بخواهیم اشکالی در روایت بکنیم فعلا به لحاظ مصدري چون شیخ طوسی منفردا از کتاب حسین نقل می کند کسی دیگری هم الان نقل نمی کند احتمالا در نسخه ای از کتاب حسین بن سعید بوده و کتب حسین بن سعید را من توضیح دادم چند بار که جزو مصنفات است خیلی نمی شود رویش حساب کرد اما طریق مرحوم صدوق بد نیست طریقی که صدوق در فقیه دارد بد نیست. بله آقا؟

یکی از حضار: نجاشی چرا حسین بن سعید کتابش را می گوید مامور علیها در صورتی که باید می گفت یعرف و ینکر چون ما چندین بار دیدیم که روایت متناقض

آیت الله مددی: نه یعنی قابل قبول هست نه اینکه ضعیف باشد.

یکی از حضار: یعنی فرقی با کتاب محمد بن احمد که می فرماید فرقی با آن چیست؟

آیت الله مددی: آن را جدا کردند گفتند اصلا به اینها عمل نمی شود کرد

یکی از حضار: این هم به دلایل مختلف ما، آورده است.

آیت الله مددی: یعنی این، می دانه آورده اما صلاحیت نداشته، یعنی صلاحیت دارد که بعضی را قبول بکنند، محل مراجعه بوده.

.....

علی ای حال انصافا این روایت البته موردش ابتداء جزو فضولی نیست بلکه در این روایت اساسا عقد بودن محل کلام است. چون در حال مستی بوده در حال مستی اگر الفاظ را بگویند ارزش ندارد الفاظ یعنی بحث ما در فضولی این است که عقد هست واقعا یعنی واقعا دارد به این طرف می گویند کتاب را فروختم به صد و پنجاه تومان و آن هم قبول می کند اما در اینجا اصلا عقد نیست مشکل این روایت این است که اصلا عقد نیست چرا که در حال مستی بوده است. و مخصوصا عن امرأة ابتلیت بشرب النبیذ این معلوم می شود که یک مشکلی هم داشته است، تعبیر ابتلیت، یعنی بعبارة اخرى جزو موارد استثناء شرب نبیذ نبوده است به این معنا نبوده که مثلا مریض بوده دکتر گفته باید شرب نبیذ نکنید باید شراب خرمایی بخورید ابتلیت یعنی فرض بر این گذاشته که این کار زشتی کرده است. مبنای کار بر کار زشت است.

یکی از حضار: یعنی معتاد به الکل بوده مدمنه بوده است؟

آیت الله مددی: اها تقریبا جوری بوده که معفو نبوده حالا فرض کنید در دارو ولو در روایت داریم که دوا نکند به عنوان دوا قبول نکند اما این هست که بالاخره اگر مریض باشد یک عذری دارد می گویند من مریض بودم دکتر گفته نبیذ بخور من هم می خوردم شراب انگوری، ظاهرش این است که ابتلیت یعنی نه عذری هم نداشته یعنی حراما انجام می داده است.

یکی از حضار: ابتلاء به بیماری اشاره ندارد؟

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: یعنی کسی به او داده بعد عقدش کرده است.

آیت الله مددی: نه ظاهر تعبیر ابتلیت یعنی این کار را من می دانم که بد است اما انجام می دهم در آن روایتی هم هست که به اصطلاح نظر می کنم به زن جمیله فاعجبنی آن جا هم دارد انی مبتلی بالنظر الی المراءة فیعجبنی آنجا هم مبتلی دارد، کلمه ی مبتلی اصولا اشاره ی به این نکته است که این مطلب نه اینکه خیال بکنیم برای من شرب نبیذ جائز بود نه دیگر مبتلا شدم می خورم یعنی کار حرام را انجام می دهم،

یکی از حضار: آری دیگر او از روی ناچاری می گویند مثلا کارم این است مغازه دارم زنان می آیند و می روند

آیت الله مددی: یعنی قبول دارد که نظر جایز نبوده است.

یکی از حضار: خوب این هم اضطرار مثلا در یک مجلسی رفته

آیت الله مددی: نه معلوم نیست ظاهرا اضطرار باز یک جهت دیگر دارد اضطرار اکراه اینها رافع هستند بحث اضطرار و اکراه هم نیست

ظاهرا می گویند من این زنی هست که می خورد دیگر شراب می خورد

یکی از حضار: حرمت را برمی دارد این عقد که مشکلی ندارد اضطرار او چه ربطی به اجرای عقد دارد؟

آیت الله مددی: عقد، دقت بکنید می خواهد بگوید ایشان، بعد هم ایشان می گوید فکر کردم اگر بگویم قبول ندارم، قبول نمی کنند، یعنی اجازه در واقع نداده است. این اصلاً اولاً فضولی بودنش محل کلام است آن که به درد اینها می خورد و ثانیاً این مسأله ای که در اینجا هست این است که می گوید من خیال می کردم که اگر انکار هم بکنم رد بکنم قبول نمی شود از من ولذا برای اینکه آبروی من نرود قبول کردم دقت کنید متن روایت این است دیگر.

ثم افاقت فانكرت ذلك ببينيد انكرت که من یعنی چه زن این آقا بشوم به او گفتند شما در حال مستی این کار را کردی ظنت خیال کرد انه يلزمها گفته بالاخره تو عقد را جاری کردی به زبانت جاری شده خیال کرده این عقد، انه يلزمها ففزعت ترسید فاقامت مع الرجل حتی تعبیرش هم این است که اجازه ای فعلی بوده رفت با این زندگی کرد یعنی کانه اشعار به این است که دلش هم نمی خواست راضی هم نبود لکن گفت من اگر نگویم آبروی من می رود حیثیت من می رود به زور من را، دقت می کنید؟

كاملاً جو روایت یک جو عجیبی است یعنی آن که در روایت فرض شده البته محمد بن اسماعیل بن بزيع راوی روایت است ایشان جزو اجلاء اصحاب ماست لکن خوب ایشان یک مشکله ای دارد که در دیوان سلطنتی بوده است، اینها خاندان بزيع خاندان حکومتی هستند اصلاً، با وزرا، جزو وزرا هستند محمد بن اسماعیل. آیا این امرأه اهل سنت اصلاً شیعه نبوده و این ظنت یعنی ظنی داشت که فقهای اهل سنت علمای اهل سنت که مغز خاصه می گفتند نه آقا فایده ندارد ولو تا مست هم بودی چون گفتم این نکاح واقع است لذا فاقامت نه اینکه حالا قبول کرد گفت حالا که اینطور است مجبورم

یکی از حضار: حضرت رضا علیه السلام این جوابشان چیست؟

آیت الله مددی: این ابی الحسن احتمالاً حضرت رضاست احتمال

یکی از حضار: سالت الرضا

آیت الله مددی: اینجا ابی الحسن دارد در کتاب فقیه

یکی از حضار: روی عن محمد بن اسماعیل بن بزيع قال سالت الرضا علیه السلام، تصریح دارد در من لا یحضر

آیت الله مددی: خوب همین که می گوید روی اشکال داشته ایشان هم اشکال داشته

یکی از حضار: بله می دانم، می خواهم بگویم حضرت رضا

آیت الله مددی: اینجا در این نسخه ای که حسین بن سعید دارد، دارد که سالت ابی الحسن، خوب حضرت رضا هم چون ولی عهد بودند در دستگاه خلافتی بودند نمی توانستند بیایند بگویند، یعنی صلاح نبود بیایند بگویند این فقیه بیخود این حرف را زده فقیه اهل سنت. این تعبیر ثم ظنت انه يلزمها، دقت کردید؟ خیال کرد که دیگر این تمام شد این ظنت منشأش چه بوده احتمالا فتاوی علمای سنت بود است. ففزع ترسید، ببینید، ففزع یعنی ترسید از بدنامی حالا بگوید بشود نشود و فلان فاقامت مع الرجل علی ذلک التزویج، دقت کنید، اصلا تعبیر هم نیامده بگوید آقا من قبول دارم درست است. اقامت فعلا با او یعنی اجازه ی فعلی به اصطلاح تمام شواهد روایت حاکی از یک لسان تقیه مانند یک قضیه ی عجیب و غریبی است در خارج این به درد اثبات نکاح فضولی نمی خورد چه رسد به مساله ی اثبات بیع فضولی

یکی از حضار: استاد ابتلیت بشرب النبیذ چه ربطی دارد، می خواهم بگویم هر جوری ابتلاء باشد در بحث ما ربط دارد؟ هر جور خورده باشد به دارو به اجبار به مثلاً اشتباه فرقی ندارد، نه من کاری به فضولی ندارم اصلا ربطی به حکم شرعی این زن دارد؟ هیچ ربطی ظاهراً ندارد

آیت الله مددی: می گویم ربطش به این جهت است که این خیال کرده چون کار حرام انجام داده لذا این برایش می ماند.

یکی از حضار: نه اصلاً فرقی نمی کند ما از آن

آیت الله مددی: نه ببینید که می گوید ثم ظنت انه يلزمها این چرا يلزمها

یکی از حضار: نه آن را کار ندارم می خواهم بینم عادت کرده باشد خودش خورده باشد خودش کرده باشد

آیت الله مددی: نه آنها شاید تصور کردند یعنی اهل سنت این حکم را می کردند که اگر خودش حراماً انجام داد الزمناه این را به گردنش می گذاریم چون خودش می دانسته کار حرام کرده است دقت کنید، یعنی این ثم ظنت انه يلزمها، يلزمها از چه کسی؟ از حضرت رضا که نه.

یکی از حضار: آن رجل نمی شود آن زوج ففزع منه یعنی از مرد ترسید

آیت الله مددی: نه ظاهراً ففزع منه یعنی از این کار ترسید که اگر بخواهد انکار بکند يلزمها، پس گفت حالا که يلزمها بهتر است که من مثلاً بروم با ایشان، یک دو سه تا روایت دیگر هم مرحوم شیخ در اینجا نقل کرده که در حاشیه آمده است بله حدیث ۵۲۳ صفحه ی ۵۲۳ این هم دو سه تا حدیث است دیگر نمی خوانم، این احادیث هم متأسفانه دلالت روشنی بر این مطلب ندارد چون اینها در باب زواج با عید است.

این در صفحه ۵۲۳ ان العبد اذا تزوج بغير اذن مولاه ، این تزویج به غیر اذن مولی از باب فضولی نیست فضولی در جایی است که از خود طرف عبد یک کسی دیگر بخواند یک کسی دیگر از طرف او بخواند . این خودش زوج بوده با خانمی هم خوانده که او هم زوجه است. اینها فضولی نیستند در باب نکاح طرفین اینها رکن هستند و مهمش ایجاد علقه است بین این دو طرف تمام این قسمت‌ها موجود بوده نهایت یک چیز در خصوص عبد اجازه‌ی مولی شرط است این خارج عقد است ، اما اگر نه این در ما نحن فیه چیست این مالک نیست اصلا و این شبهه هست عرض کردم این شبهه هست که اصولا عقد توقف بر مالک دارد چون مبادله مال بمال این مبادله وقتی درست است که مالک انجام بدهد غیر مالک انجام بدهد درست نیست اصلا

یکی از حضار: الان هم همینطور است دیگر الان هم مالک خودش نیست اصلا هیچ اختیاری ندارد

آیت الله مددی: در اینجا اصلا ملکیتی مطرح نیست علقه‌ی زوجیت است

یکی از حضار: خوب می‌دانم نمی‌تواند فعل هم انجام بدهد نه مالک خودش است

آیت الله مددی: نه علقه‌ی زوجیت برای خودش که می‌تواند انجام بدهد منافی با حق زوج نیست، کاری نمی‌خواهد بکند آن زن هم که راضی است ایشان هم که همینطور نهایت این کارش احتیاج به اذن مولی دارد دقت کنید یک امر خارجی است این فضولی مصطلح نیست، فضولی مصطلح شما بروید یک خانمی را که شما را هم شاید نمی‌شناسد، این خانم را عقد بکنید برای یک مردی ، مرد هم بگوید قبلت ، بعد به خانم بگویند شما را عقد کردند، خوب دقت کنید. وقتی می‌گوییم فضولی در نکاح مراد این است.

یکی از حضار: یعنی بحث حر باید مطرح باشد نه عبد

آیت الله مددی: نه اصلا عبد هم اشکال ندارد یک کسی مثلا می‌رود می‌گوید این آقا مثلا عبدی دارد می‌رود به یک خانم می‌گوید یک عبدی هست شما قبول می‌کنید می‌گوید بله می‌آید به عبد می‌گوید او هم می‌گوید بله من هم قبول کردم این فضولی است ، اما عبد وقتی خودش ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ عبد برای خودش انجام داد آن خانم هم برای خودش قبول کرد یعنی آن خانم انجام داد عقد را قبول کرد این اصلا فضولی نیست از باب فضولی خارج است آن که به درد فضولی می‌خورد این است که آن طرف عقد آن که باید عقد از او صادر بشود آن اصلا از طرف او صادر نشود از طرف شخص دیگری صادر بشود بعد اجازه بدهد اما اینجا نه در باب عقدی که ایشان فرض کرده عقد صادر می‌شود عقد که مشکل ندارد که صدور عقد که مشکل ندارد، پس بنابراین آقا این مطلب فضولی نیست آن یک روایتی را که اول خواندیم روایت داوود سرحان هم فردا ان شاء الله جوابش را می‌دهیم.